

دکتر دیوید ای. دسیلوا، جلسه دوم پیتر و جود جلسه اول

همچنان که به بررسی موقعیت نگارش رساله دوم پطرس می‌پردازیم، سوالات بیشتری مطرح می‌شود که نمی‌توانیم به طور قطعی به آنها پاسخ دهیم، سوالاتی که برخی ممکن است هنگام بررسی این متن، آنها را مایه ناامیدی بدانند. در مورد نویسنده نامه و اینکه محتوای آن به چه معنایی، اگر وجود داشته باشد، ریشه در سخنان خود پطرس رسول دارد، تردیدهای زیادی وجود دارد. ما به هیچ وجه در مورد محل مخاطبان، حتی اگر نامه توسط پطرس نوشته شده باشد، مطمئن نیستیم.

تنها مناسبت و پیام نامه در پاسخ به این مشکلات موجود، کاملاً واضح به نظر می‌رسند، اما اینها در واقع مبانی مهم‌تری برای تفسیر متن و شنیدن سخنان پندآمیز مداوم آن هستند. رساله دوم پطرس به دلیل تطبیق هشدار یهودا با موقعیتی جدید قابل توجه است، اما رساله دوم پطرس همچنین متنی از نوع بسیار متفاوت است. در حالی که یهودا عمیقاً در سنت‌های یهودی فلسطینی غرق شده است، رساله دوم پطرس یکی از یونانی‌شده‌ترین متون عهد جدید است.

آغاز آن مانند کتیبه‌ای از یک شهر یونانی است. پایان آن مانند مناظره‌ای با واعظانی است که بیش از حد تحت تأثیر مکتب اپیکور، فیلسوف تأثیرگذار یونانی اواخر قرن چهارم و اوایل قرن سوم پیش از میلاد، قرار گرفته‌اند. دوم پطرس همانطور که به چالش‌های بسیار خاص شنوندگان خود می‌پردازد، دو نکته اصلی برای زندگی ما، یعنی رستگاری ما توسط مسیح از گناهان گذشته و آمدن مسیح در داوری، و آغاز پادشاهی‌ای که در آن عدالت خانه دارد، را برای خوانندگان در هر عصری آشکار می‌کند.

و بنابراین ما را به چالش می‌کشد. پس ما باید چگونه مردمی باشیم که هم به رستگاری گرانبهای خود احترام بگذاریم و هم به گونه‌ای زندگی کنیم که ما نیز در خلقت جدید خدا خانه‌ای پیدا کنیم؟ ۲ پطرس در پاسخ به فعالیت معلمان نوآور نوشته شده است. نویسنده در فصل ۲، آیه ۱، اشاره‌ای اولیه و واضح به این موضوع می‌کند. اما پیامبران دروغین نیز در میان مردم ظهور کردند، همانطور که در واقع معلمان دروغین در میان شما ظاهر خواهند شد که مخفیانه فرقه‌های مخرب را معرفی می‌کنند، حتی اربابی را که آنها را خریده است انکار می‌کنند و نابودی سریعی را بر خود نازل می‌کنند.

ادامه فصل ۲ به موضوع این مزاحمان و تأکید بر شخصیت شرم‌آور و اعمال غیرخدایی که با خود می‌آورند، اختصاص داده شده است، و در نتیجه بر هدف تضعیف نفوذ و جذابیت پیام آنها نیز تأکید می‌کند. تصویر واضح‌تری از جهت‌گیری این معلمان در فصل ۳، آیات ۳ و ۴ نمایان می‌شود. این را از قبل بدانید. در آخر الزمان، مسخره‌کنندگان «با تحقیر خواهند آمد، مطابق با خواسته‌های خود عمل خواهند کرد و خواهند گفت: «وعده آمدن او کجاست؟ زیرا از زمانی که پدران ما مردند، همه چیز از ابتدای خلقت به همین منوال ادامه دارد».

برداشت نویسنده از زبان شکاک، می‌تواند تفاسیر مختلفی داشته باشد. می‌توان این را صرفاً به عنوان بیانیه‌ای در مورد بی‌پایان بودن ظاهری جریان تاریخ بشر دانست که در آن نمی‌توان به یاد آورد که خداوند به هیچ وجه مداخله‌ای عظیم برای شفای بی‌عدالتی و آشکار کردن عدالت انجام داده باشد. با این حال، می‌توانیم آن را به طور خاص به عنوان رد باور مسیحیان اولیه مبنی بر بازگشت عیسی به زودی، شاید حتی در طول عمر شاگردان و یارانش، برای آغاز پادشاهی خدا در تمام کمال آن، تلقی کنیم.

در واقع به یاد داریم که عیسی گفته بود برخی از کسانی که در طول خدمت زمینی‌اش با او بودند، نقل قول می‌کنند، که پادشاهی خدا را با قدرت خواهند دید. با این حال، تا سال ۶۴ میلادی، بیشتر نسل حواریون و پیروان اولیه عیسی در واقع، بدون دیدن آمدن پادشاهی، از دنیا رفته بودند. در طول تقریباً ۲۱ قرن تاریخ مسیحیت، عدم تحقق داوری و ظهور مجدد به هر شکلی که بتوان آن را به عنوان «به زودی» یا «به سرعت» توصیف کرد، اغلب برای ترغیب به

کنار گذاشتن امید آخرازمایی به نفع تغییر شکل انتظارات و در نتیجه اقدامات مسیحی نسبت به جهان کنونی به عنوان در واقع، جهانی بی پایان، مورد استفاده قرار گرفته است.

معلمانی که نویسنده ما با آنها مخالف است، ممکن است اولین کسانی باشند که چنین استدلالی را مطرح کرده‌اند. از نظر آنها، درگذشت یک نسل کامل، تردیدهای جدی را در مورد آموزه‌های رسولان و در واقع در مورد آموزه‌های مشهور عیسی در مورد پایان عصر، و همچنین در مورد شهادت کتب عهد عتیق به روزی از خداوند، ایجاد می‌کند. از این رو، دفاع نویسنده ما از شهادت رسولان و کتاب مقدس در دوم پطرس ۱، آیات ۱۶ تا ۲۱، درست است.

این معلمان رقیب ممکن است در پی پرورش چیزی باشند که آن را مسیحیتی روشن‌تر می‌دانند، مسیحیتی که از مفاهیم آخرازمایی یهودی رها شده باشد، مفاهیمی که ممکن است برای آنها عقب مانده و کوتاه بینانه به نظر می‌رسند. در واقع، شک‌گرایی آنها اغلب با شک‌گرایی‌ای که توسط اپیکوریسم، یکی از سه جریان اصلی تفکر فلسفی در دوره روم در کنار رواقی‌گری و افلاطون‌گرایی میانه، پرورش یافته بود، مقایسه شده است. اپیکور والاترین خیر را آتاراکسیا، یعنی وجودی بی‌دردسر، می‌دانست.

حذف احساسات و سایر محرک‌هایی که باعث آشفتگی، ترس، خشم، اضطراب و هوس در وجودشان می‌شدند، به هدف اصلی خودنظارتی و انضباط اپیکوریان تبدیل شد. اپیکور تعلیم می‌داد که خدایان، به عنوان خدا، خود از بالاترین خیر برخوردارند و بنابراین امور انسانی مزاحم آنها نمی‌شود. همانطور که دیوژن لائرتیوس از اپیکور نقل می‌کند، یک موجود متبرک و ابدی نه خودش مشکلی دارد و نه برای هیچ موجود دیگری مشکلی ایجاد می‌کند.

از این رو، او از حرکات خشم یا جانبدارانه معاف است. اپیکور به صراحت به این نتیجه رسید که خدایان به مجازات کسانی که شرارت می‌کنند یا به لطف و پاداش دادن به کسانی که شرافتمندانه عمل می‌کنند، اهمیتی نمی‌دهند. کسانی که از طرز فکر اپیکور پیروی می‌کردند، به این واقعیت اشاره کردند که بسیاری از افراد شرور برای مدت طولانی گاهی اوقات برای تمام عمرشان، بدون مجازات می‌مانند و این نشان می‌دهد که اعتقاد به مشیت و داوری الهی صرفاً خرافات است.

هدف اپیکور آزاد کردن مردم از استبداد ترس دین و در نتیجه حذف یکی از منابع اصلی اضطراب، یعنی آشفتگی، از تجربه انسانی بود. یکی از عوارض جانبی ناگوار و تا حدودی مکرر آموزه‌های او، تمایل به کنار گذاشتن اخلاق متعارف به نفع غنیمت شمردن روز و سیر شدن از لذت بود. درست است که خود اپیکور از لذت به عنوان محصول فلسفه‌اش صحبت می‌کرد، اما خود او لذت را صرفاً به عنوان بی‌نظمی می‌دانست، نه افراط و تفریط بی‌شرمانه، که خودش معتقد بود آرامش فرد را مختل می‌کند.

با توجه به این پیشینه است که اکثر محققان اکنون معلمان روشنفکر رقیب را در رساله دوم پطرس در مقابل هم قرار می‌دهند. سوال آنها، وعده آمدن او کجاست، که با توجه به پاسخ نویسنده ما، شامل انکار داوری الهی به طور کلی و داوری آینده به طور خاص نیز می‌شود، انتقادی اپیکوری را متوجه انجیل مسیحی می‌کند. به طور مشابه، نویسنده معلمان را به عنوان وعده‌دهنده آزادی، یک هدف صریح اپیکوری، معرفی می‌کند، در حالی که خودشان برده فساد هستند، پیامد رایج زندگی ضعیف اپیکوری.

بنابراین، ادامه‌ی فصل سوم رساله‌ی دوم پطرس به تأیید وعده‌ی کتاب مقدس و رسولان، هم در مورد روز پاسخگویی در برابر خدا و هم در مورد انحلال کیهان کنونی به نفع خلقتی جدید، اختصاص دارد. همچنین به پاسخ به اعتراضات معلم رقیب به اعتقادی که در اعتقادنامه‌ی نیقیه گنجانده شده است، اختصاص دارد. او دوباره خواهد آمد تا زندگان و مردگان را داوری کند و پادشاهی او پایانی نخواهد داشت.

به نظر می‌رسد که انکار، مانند تأیید روز داوری که ابدیت در کیهانی نو به آن وابسته است، عواقب جدی برای عمل اخلاقی داشته است. این امر هم در انتقاد نویسنده از سهل‌انگاری اخلاقی معلمان رقیب در سراسر فصل ۲ و هم در ترغیب او به دنبال کردن عدالت و تقدس در میان مخاطبان در فصل ۳ آشکار می‌شود. وقتی به فصل آغازین نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که نویسنده از قبل برای پرداختن به این نگرانی‌ها آماده شده است. نیمه دوم فصل ۱ بر رویداد تبدیل هیئت عیسی تمرکز دارد که در اینجا به عنوان پیشگویی نبوی از جلالی که عیسی در ظهور دوم خود به همراه خواهد داشت، در نظر گرفته شده است.

در واقع، خود رویداد تبدیل هیئت، به عنوان شاهدهی بر آن ظهور دوباره، در برابر شبهاتی که توسط معلمان رقیب مطرح شده، ارائه می‌شود. بنابراین، پاراگراف آغازین فصل ۱ بر ضرورت اخلاقی زندگی مسیحی تمرکز دارد. پاک شدن ما از گناهان گذشته باید ما را در سفری به سوی تقدس و پارسایی که برای آن توسط خود خدا به طور کامل در برابر مسیر اخلاقی که معلمان رقیب هم زیسته و هم تعلیم داده‌اند، مجهز شده‌ایم، به پیش براند.

همانند نامه یهودا، بحث‌برانگیزترین کلمات در رساله دوم پطرس، کلمات آغازین آن هستند، یعنی شمعون پطرس شمعون پطرس، برده و رسول عیسی مسیح. این نامه خود را به صراحت به عنوان متنی که توسط پطرس رسول نوشته شده است، معرفی می‌کند.

استفاده از نام دوگانه، این موضوع را کمی قبل از شهادتش در چند سال آخر سلطنت نرون، جایی بین سال‌های ۶۴ تا ۶۸، واضح‌تر می‌کند. پطرس مانند پولس، یعقوب، یهودا و یوحنا نبی، در اینجا، اگرچه نه در رساله اول پطرس، ۶۸، خود را هم به عنوان برده و هم به عنوان رسول عیسی مسیح معرفی می‌کند.

مورد اول به معنای ادعای عمل کردن کاملاً به نمایندگی از عیسی و نه به نمایندگی از خود است. و در حالی که برده‌داری به طور کلی به عنوان یک مقام پایین در ارتباط با وجود الهی تلقی می‌شد، همچنین به معنای ادعای احترام به عنوان نمایندگی و بخشی از خانواده الوهیت بود. اصطلاح رسول همچنین به معنای عمل کردن به عنوان فرستاده تعیین شده عیسی مسیح و به عنوان شخصی است که از سوی کسی که نماینده اوست، دارای اختیار است.

با این حال، تعدادی از ویژگی‌های این نامه، خوانندگان را در مورد این ادعا که نامه از ذهن یا دهان شمعون پطرس آمده است، به تامل وامی‌دارد. اول و مهمتر از همه، سبک یونانی غلیظ و حتی بی‌مزه نامه برای کسی که زمانی در جلیل ماهیگیر بوده، فارغ از اینکه در نیمه دوم عمرش چقدر در سرزمین‌های یونانی‌زبان خدمت کرده باشد، دور از دسترس، به نظر می‌رسد. این سبک همچنین با سبک نامه اول پطرس که از قبل برای آن ماهیگیر جلیلی کاملاً قابل فهم بود، تفاوت قابل توجهی دارد.

دوم، برخی از افکار به طور خاص یونانی و کاملاً غیریهودی هستند. برای مثال، رستگاری در اینجا به عنوان مشارکت در طبیعت الهی و فرار از فساد موجود در جهان ناشی از میل، دو مفهوم کاملاً یونانی، تصور می‌شود. مکان مجازات تارتاروس نامیده می‌شود، اصطلاحی خاص‌تر از هادس یا شئول عمومی، و اصطلاحی به ویژه یونانی که به قلمروهای مجازات در اساطیر یونان اشاره دارد.

سوم، عبارات بسیار کمی از متون مقدس یهودی در زبان رساله دوم پطرس گنجانده شده است، که با توجه به فراوانی چنین عباراتی در رساله اول پطرس، امری غیرمعمول است. همانطور که یوسیبوس، که در اوایل قرن چهارم نوشته است، شاهدهی بر این مدعاست، طرح پرسش در مورد انتساب این نامه پدیده‌ای مدرن نیست. پطرس، که کلیسای مسیح بر اساس او بنا شده است، یک رساله معتبر از خود به جا گذاشته است و ممکن است رساله دوم نیز باشد. زیرا در این مورد تردید وجود دارد.

تشخیص مسائل سبکی و مفهومی در انتساب نامه به پطرس توسط جروم در قرن پنجم مورد توجه قرار گرفت. دو رساله دیگر که از پطرس باقی مانده‌اند، از نظر سبک، شخصیت و ساختار کلمات با یکدیگر متفاوت هستند، که از این رو می‌توانیم بفهمیم که او در صورت لزوم از مفسران مختلفی استفاده کرده است. راه‌حل پیشنهادی جروم همچنان یک ملاحظه مهم در هر نظریه‌ای در مورد نویسندگی است که به دنبال حفظ ارتباط مستقیم بین نامه و رسول است.

یک مترجم، یا هر برداشتی که ما از دستیار منشی داریم، به نامه عبارت خاص خودش را داده است. شاید جوهره آن در واقع پترین باشد. عبارت واقعی قطعاً اینطور نیست.

جان کالوین نیز در مقدمه تفسیر خود بر رساله دوم پطرس، مستقیماً به این موضوع پرداخت. از آنجایی که نام او در آن ذکر شده است، این یک داستان ساختگی و ناشایست برای یک خادم مسیح بوده است که خود را جای فرد دیگری جا زده باشد. بنابراین، این داستان باید از پطرس گرفته شده باشد، نه اینکه خود او آن را نوشته باشد، بلکه یکی از شاگردانش به دستور او مطالبی را که ضرورت زمان ایجاب می‌کرد، به صورت مکتوب بیان کرده است، هرچند من در اینجا زبان پطرس را تشخیص نمی‌دهم.

پیش‌فرض غیرقابل انکاری که کالوین در این مورد مطرح می‌کند، شایان توجه است. دوم اینکه پطرس نمی‌تواند با نام مستعار باشد، زیرا چنین داستانی شایسته‌ی یک خادم مسیح نیست. شایسته است بپرسیم که آیا مردم مدیترانه در اواخر قرن اول میلادی با این دیدگاه او موافق بودند یا خیر.

با این وجود، نتیجه‌گیری کالوین، که اساساً مشابه نتیجه‌گیری جروم است، بسیار مهم است که به آن توجه شود. بار دیگر، اگر ارتباطی بین نامه و رسول وجود داشته باشد، این ارتباط به طور کاملاً محکمی توسط یک سخنور مسیحی ناشناس که پطرس وظیفه بیان کتبی افکار پطرس را به او سپرده بود، برقرار شده است. کالوین نیز مانند جروم، در کنار انتساب کلی نامه به رسول، گستردگی این واسطه را نیز می‌پذیرد.

من در اینجا زبان پطرس را تشخیص نمی‌دهم، که ممکن است منظور او سخنرانی منسوب به پطرس در اعمال رسولان یا لفاظی در رساله اول پطرس باشد. وجود نوعی واسطه بین نویسنده و متن در دنیای باستان، از جمله در صفحات عهد جدید، به هیچ وجه غیرمعمول نیست. فقط کافی است نامه‌های پولس را که با کمک یک کاتب یا منشی نوشته شده‌اند، در نظر بگیرید.

ما حتی نام کسی را که در نگارش رومیان نقش داشته، یعنی ترتیوس، داریم. تفاوت‌های سبکی بین رساله اول و دوم پطرس باید ما را، همانطور که جروم و کالوین را آگاه کرد، از میزان مشارکت و سهم این نویسنده اغلب نامرئی در شکل‌گیری محصول نهایی آگاه کند. اولین سناریویی که می‌توانیم برای نگارش رساله دوم پطرس تصور کنیم، همانطور که بررسی کردیم، این است که پطرس اجازه می‌دهد نامه‌ای به نام او نوشته شود، که سبک و بیان آن، و تا حدی نامعلوم، محتوای آن، توسط آن همکار مورد اعتماد ارائه شده است.

با این حال، بسیاری از محققان سناریوی دوم را ترجیح می‌دهند، سناریویی که در آن یک مسیحی مؤمن نامه‌ای به نام پطرس می‌نویسد تا اقتدار رسول و به احتمال زیاد آموزه‌های او را در حل مشکلاتی که پس از مرگ پطرس پیش آمده است، به کار گیرد و از سنت رسولی در برابر معلمان رقیبی که میراثی را که پطرس و هم‌تایان رسولی‌اش برای آنها به ارث گذاشته‌اند، به خطر می‌اندازند، دفاع کند. طبق این سناریو، رساله دوم پطرس اثری با نام مستعار است، یعنی اثری که به اشتباه به عنوان نویسنده به آن نسبت داده شده است. یکی از عوامل زمینه‌ای که چنین محققانی مرتباً به آن اشاره می‌کنند، وجود ژانر عهد عتیق است، متنی که ظاهراً حاوی سخنرانی در بستر مرگ یک شخصیت مشهور و مهم از گذشته است که به فرزندانش دستورالعمل می‌دهد و اغلب حاوی خاطرات شخصی از وقایع زندگی آن شخصیت و همچنین پیش‌بینی‌هایی در مورد آینده نیز هست، زیرا اغلب تصور می‌شد که نزدیک شدن به مرگ، زمان روشن‌بینی نیز هست.

نمونه‌های زیادی از این ژانر باقی مانده است. عهد دوازده پاتریارک، عهد ابراهیم، عهد موسی و عهد ایوب از شناخته‌شده‌ترین آنها هستند. محققان شباهت‌های متعددی بین رساله دوم پطرس و این عهدنامه‌ها مشاهده کرده‌اند.

اول، پطرس خاطراتی از تجربه خود را، به ویژه در مورد تغییر شکل در آیات ۱۱۶-۱۸، در این نامه گنجانده است. پطرس در آیات ۱۱۲-۱۵ از آگاهی خود از مرگ قریب‌الوقوعش و بنابراین تمایلش به ارائه آموزه‌های اخلاقی سخن می‌گوید. سوم، محتوای خود آن آموزه‌های اخلاقی، که در سراسر نامه یافت می‌شود.

و چهارم، پیش‌بینی‌هایی از بحران‌های حال و آینده، و مداخله نهایی خداوند. دوم، پطرس، البته، به صورت یک نامه بیان شده است. مسلماً، شکل معمول ارتباط رسولی، یعنی نامه، برای وصیت‌نامه یک رسول مناسب‌تر تلقی می‌شد.

از دیگر نشانه‌های بالقوه‌ی استفاده از نام مستعار می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: اولاً، مشاهده‌ی شکاک و عده‌ی آمدن او کجاست؟ از زمانی که پدران به خواب رفتند، همه چیز همانطور که از ابتدای خلقت بود، ادامه دارد. سخنان شکاکانه‌ی خاص منسوب به این مسخره‌کنندگان، پس از مرگ تمام حواریونی که با عیسی بودند، بیشترین قدرت را داشت، بنابراین در پی شکست چنین گفته‌هایی که در انجیل مرقس می‌یابیم.

درست قبل از تغییر هیئت عیسی، عیسی گفته بود: «به راستی به شما می‌گویم، برخی اینجا ایستاده‌اند که تا نبینند پادشاهی خدا با قدرت آمده است، طعم مرگ را نخواهند چشید.» سپس، در میان سخنان آخرالزمانی خود، عیسی

تأکید می‌کند: «به راستی به شما می‌گویم، این نسل تا زمانی که همه این وقایع رخ ندهد، نخواهد مرد.» برخی به این واقعیت اشاره کرده‌اند که پیشگویی‌هایی در مورد معلمان دروغین در چند آیه اول هر دو فصل ۲ و ۳ به صورت زمان آینده بیان شده است، اما کاربرد آن در زمان حال برای افرادی است که در حال حاضر جماعت یا جماعت‌های مورد خطاب را نگران می‌کنند.

این محققان اظهار داشته‌اند که این روش نویسنده با نام مستعار است تا اولاً، پیش‌بینی‌ها و هشدارهای واقعی رسولان از دهه‌های پیش را که اکنون با ادامه کار معلمان دروغین در حضور نویسنده و مخاطب، در حال تحقق هستند، اثبات کند. همچنین اغلب تصور می‌شود که گنجاندن مطالبی از نامه یهودا توسط نویسنده پس از دوران رسولان بیشتر با نویسندگی پطرس مطابقت دارد تا با نویسندگی پطرس، و مطالب را همچنان رسولانه، هرچند نه کاملاً پطرس، باقی می‌گذارد. البته کسانی که از این سناریوی دوم حمایت می‌کنند، به سبک و واژگان یونانی نیز به عنوان سبکی متمایز و غیرپطرس اشاره می‌کنند.

قبل از اینکه این احتمال را کاملاً رد کنیم، باید در نظر بگیریم که در دنیای باستان، نویسندگی با نام مستعار در برخی موارد می‌توانست عملی فریبکارانه با انگیزه‌های بد تلقی شود، اما در موارد دیگر به عنوان ادای احترامی صادقانه با انگیزه ادامه یا حفظ آموزه‌های یک چهره محترم تلقی می‌شد. می‌توانیم فیثاغورث، فیلسوف و ریاضیدان یونانی قرن ششم پیش از میلاد، را به عنوان مثال در نظر بگیریم. او خودش چیزی ننوشت، اما فهرست‌های باستانی کتاب‌ها صدها عنوان را به نام او نسبت می‌دهند که برخی از آنها به عنوان نسخه‌های خطی کامل به ما رسیده‌اند.

شاگردانش آنچه را که از آموزه‌های او در موضوعات مختلف به خاطر داشتند، جمع‌آوری و یادداشت می‌کردند و آنها را به نام معلم به جای نام خودشان منتشر می‌کردند، زیرا معتقد بودند که صحیح‌تر است که محتوا را به همان شکلی که از او سرچشمه گرفته است، به معلم خود نسبت دهند، اگرچه این محتوا فقط از طریق واسطه‌گری آنها به صورت مکتوب درآمده است. با این حال، نظریه نویسنده با نام مستعار در مورد رساله دوم پطرس با یک مانع بزرگ روبرو است. به نظر نمی‌رسد رهبران کلیسای اولیه هرگز نام مستعار را به عنوان یک رویه قابل پذیرفته باشند.

این احتمالاً نتیجه‌ی استفاده‌ی گسترده از نام مستعار در طول قرن‌های دوم و سوم برای ترویج باورهای بدعت‌آمیز و ترویج آنها به عنوان آموزه‌های مخفی یوحنا، یعقوب یا توماس است. اما حتی یک اثر عمدتاً بی‌عیب و نقص، اگر مشخص شود که با نام مستعار نوشته شده است، رد خواهد شد. در نتیجه، تلاش‌ها برای کسب جایگاهی در مجموعه‌ی کتب مقدس برای نامه‌هایی مانند یهودا و دوم پطرس، لزوماً مستلزم تأیید اصالت آنها به عنوان نوشته‌های رسولی بود.

بنابراین، این یک شمشیر دولبه است. ارزش قائل شدن برای محتوای یک متن، منجر به ادعای اصالت آن به عنوان یک شاهد رسولی می‌شود، چه واقعاً توسط آن رسول خاص نوشته شده باشد و چه نه. نویسنده دوم پطرس همچنان یک سوال مبهم است و نادیده گرفتن نیمی از شواهد، پیچیدگی‌های شواهد را آشکار می‌کند.

با این حال، آنچه می‌توانیم با اطمینان بگویم این است که این نامه به وضوح نمایانگر محتوای رسولی، روایت تبدیل هیئت، هشدارهای مربوط به معلمان دروغین، اطمینان از داوری خدا بر بی‌دینان و رهایی مؤمنان است. همچنین منعکس کننده نیت رسولی، یعنی هدف هماهنگ نگه داشتن خوانندگانش با، به عاریت گرفتن عبارتی از یهودا، ایمانی که یک بار برای همیشه به مقدسین داده شد، است. اگر تصمیم بگیریم که نویسندگی پطرس را تأیید کنیم، باید این کار را به گونه‌ای انجام دهیم که دشواری‌های انتساب سبک و برخی از محتوا به پطرس به عنوان تنها نویسنده را محترم بشمارد.

جروم و کالوبن راه را برای تأیید اولیه‌ی نویسندگی پطرس نشان می‌دهند. این متن، حداقل، تا حد زیادی از طریق یکی از نزدیکان مورد اعتماد پطرس نوشته شده است. متن دوم پطرس با یک فرمول معمول درود و سلام نامه، فرستنده به گیرنده، و درودها، همانطور که برای نامه‌ها در محافل اولیه‌ی مسیحیت معمول است، آغاز می‌شود.

شمعون پطرس، غلام و رسول عیسی مسیح، به آنان که از طریق عدالت خدای ما و نجات‌دهنده‌مان عیسی مسیح ایمانی برابر با ایمان ما یافته‌اند، باشد که فیض و آرامش در شناخت خدا و عیسی، پروردگاران، بر شما افزون گردد. این درود آغازین، اطلاعات بسیار کمی، یا بهتر بگویم، هیچ چیز، در مورد حضار ارائه نمی‌دهد. تنها نشان می‌دهد که خود آنها مسیحی هستند.

در ابتدای فصل ۳، نویسنده به نامه‌ای که قبلاً از پطرس نوشته شده است اشاره می‌کند. عزیزان، این دومین نامه‌ای است که برای شما می‌نویسم. در این نامه‌ها، سعی می‌کنم با یادآوری سخنان پیامبران مقدس در گذشته و فرمان خداوند و نجات‌دهنده که از طریق رسولان بیان شده است، نیت خالصانه شما را برانگیزم.

وسوسه‌انگیز است که آن نامه قبلی را به عنوان اولین پطرس خود معرفی کنیم، که به این معنی است که پطرس دوم نیز به مسیحیان در یک یا چند استان در آسیای صغیر غربی که در نامه قبلی به آنها پرداخته شده است، نوشته شده است. استان‌های رومی آسیا، غلاطیه، کاپادوکیه، پونتوس و بیثینیا. اما هنگام بررسی مخاطبان این رساله، چقدر باید به این ارتباط تکیه کنیم؟ فرض بر این است که پطرس فقط این دو نامه را نوشته است، اگر واقعاً هر دو را نوشته باشد، در طول سه یا چند دهه خدمت.

ما می‌دانیم که یک شخصیت مهم حواری می‌توانست نامه‌های مهمی بنویسد که برای آیندگان گم شده باشند. در مورد پولس، می‌توانیم فقط نامه قبلی به قرن‌تینان که پولس در اول قرن‌تینان ۵، ۹ تا ۱۱ به آن اشاره می‌کند، و نامه اشک‌آلودی که پولس در دوم قرن‌تینان ۲، آیات ۳ و ۴ به آن اشاره می‌کند، و همچنین نامه به لائودیکه که پولس در کولسیان ۴ به آن اشاره می‌کند را نام ببریم، البته اگر این نامه افسسیان ما نباشد یا همانطور که چند محقق گفته‌اند در افسسیان ما گنجانده نشده باشد. اشاره نویسنده رساله دوم پطرس به نامه‌های پولس، مبنی بر اینکه صبر خدا برای هدایت مردم به توبه است، برای مخاطبان در غرب ترکیه نیز تا حدودی مشکل‌ساز است، زیرا فقط در نامه پولس به رومیان، فصل ۲، آیه ۴، می‌بینیم که پولس دقیقاً همین ادعا را مطرح می‌کند.

آیا از ثروت مهربانی، بردباری و شکیبایی او بی‌بهره می‌مانی؟ آیا متوجه نیستی که مهربانی خدا قرار است تو را به توبه سوق دهد؟ بنابراین ترجیح می‌دهم زیاد روی یکی دانستن مخاطبان رساله دوم پطرس با مخاطبان رساله اول پطرس تکیه نکنم، گویی با رابطه‌ای در امتداد رساله اول و دوم تسالونیکیان یا رساله اول و دوم قرن‌تینان سروکار داریم. با این حال، توصیف مخاطبان در فصل ۱، آیه ۲، شایسته توجه به کسانی است که ایمانی با ارزش برابر با ما در عدالت خدا و ناجی ما عیسی مسیح دریافت کرده‌اند.

بنابراین نویسنده حسن نیت و احترام خود را نسبت به مخاطبانش ابراز می‌کند، که همیشه به طور مثبت به پذیرش هر کلمه‌ای که در ادامه می‌آید کمک می‌کند. همچنین به طور استراتژیک بر ارزش ایمانی که مخاطبان آن را از بنیانگذاران خود دریافت کرده‌اند، تأکید می‌کند، ایمانی که شامل این اعتقاد بود که خداوند در واقع جهان را داوری خواهد کرد و همه را در برابر معیارهای صالح خداوند پاسخگو خواهد دانست، و همچنین این اعتقاد که خلقت مادی فعلی عرصه نهایی و ابدی هستی نیست. این ممکن است از همان ابتدا مخاطب را متوجه این نکته کند که ایمانی که در ابتدا پذیرفته‌اند، ارزش کافی و قابل توجهی برای دفاع در برابر نوآوری‌های شکاکانی مانند کسانی که در جماعت یا جماعت‌های مورد خطاب نفوذ کرده‌اند، دارد.

آغاز نامه همچنین می‌تواند ادعای اولیه‌ای بر الوهیت عیسی باشد، که از خدای ما و ناجی ما عیسی مسیح با ساختاری دستوری صحبت می‌کند که قویاً نشان می‌دهد نویسنده به یک موجودیت واحد اشاره دارد. قرائت موجود در نسخه سینا، پروردگار و ناجی ما عیسی مسیح، احتمالاً ناراحتی کاتب را از این فرمول غیرمعمول، اگرچه در نهایت ارتدوکس، یعنی خدای ما و ناجی ما عیسی مسیح نشان می‌دهد. اما این قرائت اقلیت احتمالاً باید به عنوان یک اصلاحیه کاتب، که قرائت آسان‌تری است، در نظر گرفته نشود.

به جای کلمه ساده سلام، مانند اکثر نامه‌های عهد جدید، آرزوی فیض و آرامش فراوان برای مخاطبان را می‌یابیم البته تجلیل از لطف فراوان خداوند، محور اصلی تمام گفتمان‌های اولیه مسیحیت است، اما همانطور که در فصل آیات ۳ تا ۱۱ خواهیم دید، این موضوع، نقطه شروع این نامه خاص را فراهم می‌کند. دوم، پطرس در پی ارائه یک، ۱ ایمان از نظر فلسفی قابل احترام، اما همچنان ارتدکس است.

در دست‌ان این نویسنده، مسیحیت ارتدوکس از هیچ فلسفه رایج روز پایین‌تر نیست و می‌تواند در برابر انتقادات مقاومت کند و به آنها پاسخ دهد، اما اصول اساسی خود را نیز برای دستیابی به این احترام فدا نمی‌کند. یکی از راه‌هایی که نویسنده در این زمینه پیش می‌رود، ارائه شاگردی مسیحی به عنوان فرآیندی از رشد بی‌امان به سوی زندگی‌ای با فضایل شناخته شده است، تا جایی که قدرت الهی او همه چیز را با هدف زندگی و تقوا از طریق تصدیق کسی که ما را با جلال و فضیلت خود فراخوانده است، به ما عطا کرده است، که از طریق آن وعده‌های گرانبها و بسیار بزرگ را

به ما داده است، تا از طریق اینها بتوانید در طبیعت الهی شریک شوید و از فسادی که از طریق هوس در جهان وجود دارد، فرار کنید.

با تمام کوشش و عمل خود در این امر، در ایمان خود علاوه بر فضیلت، دانش و در دانش خود خویشتنداری و در خویشتنداری خود بردباری و در بردباری خود دینداری و در دینداری خود عشق به برادران و خواهران و در عشق به برادران و خواهران عشقی بی‌حد و مرز را فراهم کنید. زیرا از آنجایی که این چیزها متعلق به شماست و در میان شما فراوان است، تضمین می‌کند که در شناخت خداوند ما عیسی مسیح بی‌ثمر یا بی‌ثمر نباشید. زیرا افرادی که این چیزها در آنها کم است، آنقدر کوتاه‌بین هستند که کور می‌شوند و پاک شدن گناهان گذشته خود را از ذهن خود دور می‌کنند.

بنابراین، برادران و خواهران، تمام تلاش خود را بکنید تا دعوت و انتخاب خود را قطعی کنید. زیرا با انجام این کارها مطمئناً هرگز اشتباه نخواهید کرد. زیرا به این ترتیب، ورود به پادشاهی ابدی پروردگار و ناجی ما عیسی مسیح به وفور برای شما فراهم خواهد شد.

نویسنده با زبانی آغاز می‌کند که طنین‌انداز کتیبه‌هایی است که تصمیمات یک شهر را برای بزرگداشت نیکوکارانش اعلام می‌کنند، مانند کتیبه‌هایی که در فضاهای عمومی در سراسر شهرهایی که مخاطبان در آنها زندگی می‌کنند، دیده می‌شوند. البته، نیکوکاری‌هایی که این نویسنده از آنها تجلیل می‌کند، آنهایی هستند که توسط خداوند اعطا شده‌اند خداوندی که قدرت الهی‌اش همه چیز را با هدف زندگی و تقوا به ما عطا کرده است، خداوندی که ما را با جلال و فضیلت خود فراخوانده است، و از طریق آنها وعده‌های گرانبها و بسیار بزرگ را به ما داده است، تا از طریق آنها بتوانید در طبیعت الهی شریک شوید و از فسادی که از طریق میل در جهان وجود دارد، فرار کنید. نویسنده در اینجا در فصل ۱، آیه ۴، رستگاری را با اصطلاحات بسیار یونانی مفهوم‌سازی می‌کند. رستگاری به معنای سهیم شدن در طبیعت الهی است که شامل جاودانگی، کمال اخلاقی و کمال می‌شود.

رستگاری، در عین حال، به معنای فرار از فساد یا زوالی است که ذاتی جهان مادی است، زوالی که نویسنده آن را به تأثیرات میل بر قلمرو تجربه انسانی نسبت می‌دهد. نویسنده ممکن است در ابتدا زبان و اندیشه فلسفه اخلاق یونانی-رومی را به عنوان وسیله‌ای برای ارائه اطمینان به شنوندگان خود، در نقطه مقابل شکایات شکاکان در مورد ایمان رسولی، بگنجانند، مبنی بر اینکه ایمانی که آنها دریافت کرده‌اند، واقعاً روشنگرانه و کاملاً مطابق با والاترین آرمان‌های مورد تجلیل در جهان یونانی-رومی است. برای من در بافت آمریکایی خودم، کاملاً مغایر با فرهنگ است که در مورد میل به عنوان چیزی منفی فکر کنم.

من با انواع تشویق‌ها برای رؤیای‌پردازی‌های بزرگ در زمینه‌ی لذت بردن از کالاها و لذت‌های این زندگی، حتی در زمینه‌ی دستیابی به چیزهای بزرگ در این زندگی، همانطور که همسالانم که در جامعه شکل گرفته‌اند، چیزهای بزرگ را تعریف می‌کنند، مواجه می‌شوم. من با انواع وسوسه‌ها روبرو می‌شوم که به دنبال تحریک میل من هستند، چه برای یک وسیله‌ی جدید، یک ماشین جدید، یک داروی جدید، یک نوشیدنی جدید، یک میان وعده جدید، یک رستوران جدید، یک استراحتگاه ساحلی جدید، یک فیلم جدید، یک کامپیوتر جدید، کابینت‌های آشپزخانه جدید یا یک وسیله نقلیه جدید. به نظر می‌رسد که خواستن به اندازه‌ی نفس کشیدن در دنیایی که در آن زندگی می‌کنم، طبیعی و ضروری است.

نویسنده‌ی ما از فرهنگی دوردست با ما سخن می‌گوید، فرهنگی که به خوبی ما می‌دانستیم میل و آرزو چیست، اما وقتی صحبت از میل و تأثیرات آن بر زندگی انسان می‌شد، انتقادی‌تر و مشکوک‌تر نیز بود. یکی از اصول اخلاقی رایج در طول دوره‌های یونان و روم این بود: برای رسیدن به یک زندگی همواره فضیلت‌مند، عقل باید همیشه و پیوسته بر خواسته‌های خود غلبه کند.

با این حال، آزاد گذاشتن خود در برابر انگیزه‌ها، امیال و احساسات، به معنای دست کشیدن از جستجوی فضایی بود که زندگی را ارزشمند می‌ساخت. اخلاق مسیحی اولیه نیز به همان اندازه سختگیرانه بود. نویسنده ما به ما هشدار می‌دهد که امیال از بسیاری جهات به فساد جهان خوب خدا و دیدگاه خوب خدا برای زندگی در این جهان کمک کرده است.

حرص و طمع منجر به اقدامات زیست‌محیطی ناپایدار، ظلم به ضعیفان برای بهره‌مندی از سهم بیشتری از کالاهای مورد علاقه، و جلوگیری از دسترسی دیگران به داشتن مقدار کافی می‌شود تا من بتوانم به چیزهای بیشتری دسترسی داشته باشم. میل جنسی می‌تواند منجر به انحراف روابط، قطع روابط و حتی قربانی شدن سیستماتیک و خشونت‌آمیز افرادی شود که به ابژه‌های شهوت تبدیل شده‌اند. اما میل و هوس لزوماً نباید به چنین شرارت‌های آشکاری منجر شود تا به فساد و ویرانی موجود در جهان کمک کند.

من گمان می‌کنم که برای بسیاری از ما، بزرگترین تهدید از سوی آرزوهای واهی ناشی می‌شود که به سادگی ما را منحرف می‌کنند، ما را مشغول می‌کنند، وقت، توجه و انرژی ما را از ادامه مسیر تخلیه‌ای که خدا برای ما تعیین کرده و برای آن مجهزمان کرده است، می‌گیرند، در نتیجه ما را در معرض این خطر قرار می‌دهند که هنگام وقوع فاجعه، همچنان بی‌فایده در نقطه صفر پیدا شویم. اما آرزوی مقدسی نیز وجود دارد. خدا به ما وعده‌های گرانبها و بسیار بزرگی داده است و نویسنده فقط ما را تشویق می‌کند که این چیزها را آرزو کنیم، با کار روح او در درون و در میان ما، به بازتاب‌هایی از عدالت خود خدا در این جهان تبدیل شویم، به طور سخاوتمندانه‌ای به پادشاهی ابدی پروردگاران عیسی مسیح، جایی در حضور بی‌فیلتر خدا برای همیشه، و در فضیلت و خوبی خدا به جای فساد این جهان سهمیم شویم.

وعده‌های خدا چیزی را پیش روی ما قرار می‌دهند که واقعاً ارزش آرزو کردن را دارد. اگر آرزوهای خود را بر اساس آنچه خدا به ما وعده داده است، پرورش دهیم، آرزوها به جای اینکه علیه ما باشند، به نفع ما عمل خواهند کرد. ما خودمحموری را که در بهترین حالت به سمت حواس‌پرتی و در بدترین حالت به سمت نابودی می‌رود، کنار خواهیم گذاشت و به خودمان اجازه خواهیم داد که در جهت رستگاری سوق داده شویم.

رستگاری، چه از جنبه‌های مثبت و چه از جنبه‌های منفی‌اش، شامل انتقال آبی به بندر امن ابدیت نمی‌شود. بلکه ماهیت رستگاری، پیروی از مسیر تخلیه‌ای است که خداوند با لطف خود برای ما که متعهد به فرار از فساد موجود در جهان از طریق میل و هوس هستیم، فراهم کرده است. نتیجه‌گیری نویسنده در این پاراگراف، بیان این موضوع است.

با دنبال کردن این مسیر تخلیه است که به ما اجازه ورود به پادشاهی ابدی پروردگار و ناجی ما عیسی مسیح داده می‌شود، همانطور که در آیه ۱۱ از فصل ۱ می‌خوانیم. نویسنده، تدارک بخشنده خدا را ستایش می‌کند. در عین حال شنوندگان خود را فرا می‌خواند تا به این تدارکات واکنشی شایسته نشان دهند. وعده‌هایی که خدا پیش روی آنها قرار داده است، همانطور که نویسنده در آیه ۵ تأیید می‌کند، باید واکنشی مشتاقانه و کوشا را برانگیزد. در رابطه با همین موضوع، یعنی تدارک خدا برای رهایی از فساد که در غیر این صورت پایان وجود هر انسانی است، تمام غیرت خود را به کار گیرید تا سفری را طی کنید که منجر به لذت بردن از وعده‌های بزرگ و گرانبهای خدا، یعنی ورود به پادشاهی ابدی پروردگار و ناجی ما عیسی مسیح می‌شود.

همانطور که کتیبه‌های بزرگداشت نیکوکاران به سمت بیان اعمالی که دریافت‌کنندگان برای بزرگداشت نیکوکار انجام داده‌اند، حرکت می‌کنند، نویسنده ما نیز اعمالی را که مخاطبان باید برای بزرگداشت هدایا و وعده‌های الهی و همچنین بزرگداشت سرمایه‌گذاری گرانبهایی که نیکوکار الهی‌شان برای تحقق این امر در آنها انجام داده است، ادامه دهند، شرح می‌دهد. نویسنده مسیری، نقشه فرار، مسیر تخلیه‌ای را ترسیم می‌کند که از طریق آن می‌توانیم جهانی را که در معرض زوال و ویرانی است، بیشتر پشت سر بگذاریم و در جهت ورود به پادشاهی ابدی پروردگاران عیسی مسیح که نشانگر ورود ما به بندر امن و ابدی خواهد بود، به پیش برویم. در این راستا، با تمام تلاش، در ایمان خود فضیلت، و در فضیلت خود دانش، و در دانش خود خویش‌داری، و در خویش‌داری، استقامت، و در استقامت خود خداترسی، و در خداترسی خود عشق به برادران و خواهران، و در عشق خود به برادران و خواهران عشق بی‌حد و مرز را فراهم کنید.

زیرا از آنجایی که این چیزها متعلق به شماست و در میان شما فراوان است، تضمین می‌کند که در شناخت خداوند ما یا اوج استفاده می‌کند sorites عیسی مسیح، بی‌ثمر یا بی‌ثمر نباشید. نویسنده در اینجا از یک ابزار بلاغی به نام گوینده زنجیره‌ای از مفاهیم را ارائه می‌دهد که هر کدام حلقه‌ای است که به مفاهیم بعدی در این مجموعه منتهی می‌شود.

این تدبیر به ویژه در جایی مفید است که گوینده می‌خواهد مسیری و پیامدهای آن را ترسیم کند. این می‌تواند به عنوان هشدار مورد استفاده قرار گیرد، همانطور که در یعقوب فصل ۱، آیات ۱۴ تا ۱۶، آمده است، جایی که میل و هوس، پس از آستن شدن، گناه را به دنیا می‌آورد و گناهی که به بلوغ می‌رسد، مرگ را به دنیا می‌آورد. می‌تواند برای تشویق به دنبال کردن یک مسیر مورد استفاده قرار گیرد، همانطور که در حکمت سلیمان، فصل ۶، آیات ۱۷ و پس از آن، آمده است، جایی که دغدغه آموزش، عشق به حکمت را تشکیل می‌دهد و عشق به حکمت به معنای حفظ قوانین آن است و حفظ قوانین آن، تضمین جاودانگی را به همراه دارد و جاودانگی، انسان را به خدا نزدیک می‌کند.

بنابراین، این تمهید در اینجا مناسب است، زیرا نویسنده مسیری را که مؤمنان باید برای رسیدن به هدف وعده داده شده توسط خداوند طی کنند، ترسیم می‌کند. ایمان آوردن تنها آغاز کار است. نقطه شروع این طرح تخلیه

در بحبوحه ایمانتان، برای خود فضیلت نیز فراهم کنید. نویسنده از کلمه یونانی آرته استفاده می‌کند، کلمه‌ای که به معنای تعالی اخلاقی یا تعهد به بالاترین معیارهای اخلاقی است. ایمان به عیسی و وعده‌های او باید در دگرگونی اخلاقی ثمر دهد.

در بحبوحه رشد فضیلت، نویسنده بر رشد دانش تأکید می‌کند. نه دانش باطنی، بلکه دانش کامل‌تر از ایمانی به همان اندازه ارزشمند که مخاطبان از آموزه‌های عیسی و حواریون به آن راه یافته‌اند تا به دانش تجربی زیستن یک زندگی اخلاقی متعالی دست یابند و این اطمینان را به ارمغان می‌آورد که مزایای آن بر هرگونه هزینه‌ای برتری دارد. نویسنده آن نوع دانشی را در نظر دارد که فرد را برای اعمال خویشنداری مجهز می‌کند.

تعهدی با اهمیت محوری که در آن، میل و هوس منبع اصلی فساد، زوال و ویرانی‌ای است که از آن می‌گیریم. علاوه بر این، نویسنده تأکید می‌کند که مؤمن به استقامت نیاز دارد تا انرژی لازم برای این پرواز را در درازمدت حفظ کند در مواجهه با هر وسوسه و حواس‌پرستی مقاومت کند و در برابر نیروهای فرهنگی شگفت‌انگیزی که علیه تعهد ما به خویشنداری عمل می‌کنند، مقاومت کند. این نیروها روزانه خودارضایی، افراط در لذت و سرمایه‌گذاری خودمحور را تبلیغ می‌کنند.

نویسنده، علاوه بر استقامت، بر پرورش تقوا، پرهیزگاری و زندگی‌ای که خدا در مرکز آن باشد و دادن آنچه حق خداست را به عنوان بالاترین اولویت قرار دهد، تأکید می‌کند. و البته، اگر دغدغه‌ی زیستن با محوریت خدا به طور محکم تثبیت شود، استقامت و خویشنداری به عنوان یک امر طبیعی در پی آن خواهد آمد. در بحبوحه‌ی چنین زندگی‌خدامحوری، نویسنده بر پرورش مداوم عشق به خواهران و برادران خود در خانه‌ی خدا تأکید می‌کند.

اصطلاح یونانی در اینجا، فیلاذلفیا، عشقی که باید روابط خواهر و برادری را مشخص کند، در اخلاق یونانی-رومی توجه زیادی را به خود جلب کرد. این عشق قرار بود خود را در تعهد به اشتراک آرمان‌ها، به اشتراک گذاشتن منابع مادی، همکاری برای منافع یکدیگر به جای رقابت با یکدیگر برای منافع فردی، حفظ هماهنگی و بخشش گناهان آشکار کند. دقیقاً همین اخلاق بود که رهبران اولیه مسیحی در پی پرورش آن در میان کسانی بودند که خداوند آنها را در خانواده‌ای که از طریق فرزندخواندگی در پسرش عیسی مسیح تشکیل داده بود، برادر و خواهر کرده بود.

فراتر از این و در اوج این تلاش، نویسنده پرورش آگاهی را توصیه می‌کند، چیزی که من آن را عشقی بی‌حد و مرز نامیده‌ام. عشقی که به هیچ چیز بیرونی، هیچ پیوند خویشاوندی، چه طبیعی و چه معنوی، وابسته نیست، بلکه صرفاً از شخصیتی سرچشمه می‌گیرد که سرانجام به جایی رسیده است که در ذات الهی که نویسنده از آن صحبت می‌کرد، سهیم می‌شود. ذات الهی خدایی که عشق است، طبق اول یوحنا، فصل ۴. این معنا در کلمه یونانی آگاهی ذاتی نبود بلکه مسیحیان اولیه به این اصطلاح کمتر استفاده شده برای عشق در دنیای خود چنگ زدند و از آن به عنوان نقطه کانونی برای توسعه اخلاق متمایز خود در دوست داشتن دیگران همانطور که مسیح آنها را دوست داشت، استفاده کردند.

نویسنده به مخاطبان خود اطمینان می‌دهد که از آنجایی که این چیزها متعلق به شماست و در میان شما فراوان است، تضمین می‌کند که در شناخت خداوند عیسی مسیح، بی‌ثمر یا بی‌حاصل نباشید. و به گفته این نویسنده پرورش این میوه‌های خاص و در واقع رساندن آنها به برداشت کامل و غنی، به هیچ وجه یک افزودنی اختیاری به ایمان نیست. همانطور که او ادامه می‌دهد، زیرا افرادی که این چیزها را ندارند، آنقدر کوتاه‌بین هستند که کور می‌شوند و پاک شدن گناهان گذشته خود را از ذهن خود دور می‌کنند.

تصویر نزدیک‌بینی جدی، اگرچه شاید مهربانانه‌ترین تصویر برای استفاده نباشد، اما واقعاً مناسب است. یکی از بزرگترین تهدیدها برای توانایی ما در به کار بردن تمام تلاش برای پرورش زندگی‌ای که مسیح برای آزاد کردن ما در آن جان داد، کار روزمره‌ی امروز است. و اگر بخواهیم صادق باشیم، کار روزمره‌ی غیرکاری امروز، ساعت‌هایی است که اغلب به سادگی صرف سرگرمی‌های غیرفعال و در نهایت حواس‌پرتی‌های بی‌معنی می‌کنیم.

نویسنده، مسیحیان را فرا می‌خواند تا افرادی دوراندیش باشند، افرادی که با چشمانی دوخته به افق طلوع روز ظهور مسیح زندگی می‌کنند و تمام زندگی خود را اکنون طوری تنظیم می‌کنند که در آن روز بی‌عیب و نقص و حتی مورد تجلیل قرار گیرند. شنیدن کلماتی که از یک مثل آشنای دیگر شنیده‌ایم، آفرین، ای بنده خوب و وفادار. اینکه همچنان بخش عمده‌ای از توجه و تلاش‌های امروز خود را صرف علایق و سرگرمی‌هایی کنیم که در آن روز اهمیتی نخواهند داشت.

چه برجسی بهتر از شدیدترین نوع نزدیک‌بینی می‌توانست به این وضعیت نویسنده بزند؟ با این حال، نویسنده اتمام دیگری را نیز مطرح می‌کند. عدم پیشروی در این مسیر تخلیه، به معنای فراموش کردن سرمایه‌گذاری پرهزینه‌ای است که عیسی برای قرار دادن شما در این مسیر انجام داد و با این کار، گناهان گذشته‌تان را از ذهن آنها پاک کرد. فراموش کردن مزایایی که به فرد داده شده بود، در دنیای نویسنده یک شکست اسفناک تلقی می‌شد.

سیسرو، سناتور و دولتمرد رومی از اواسط قرن اول پیش از میلاد، نوشت: «همه مردم فراموشی نیکی‌ها را تحقیر می‌کنند و آن را آسیبی شخصی به خود می‌دانند، زیرا سخاوت را تضعیف می‌کند. آنها ناسپاس را دشمن هر نیازمندی می‌دانند.» به همین ترتیب، سنکا، یک قرن بعد، نوشت که کسی که در جبران هدیه کوتاهی می‌کند، ناسپاس است، اما کسی که هدیه‌ای را که پس از دادن داده شده فراموش کرده است، ناسپاس‌ترین فرد است.

چه کسی ناسپاس‌تر از کسی است که هدیه‌ای را که باید در ذهنش می‌ماند، چنان از ذهنش بیرون کرده که دیگر هیچ اطلاعی از آن ندارد؟ واقعیت پاک شدن آنها از گناه، که همه شنوندگان آن را با مرگ عیسی به جای آنها مرتبط می‌دانند و از این رو می‌دانند که اگر بر اساس اعتماد دریافت شود، واقعاً یک مزیت گرانبها است، آنها را به سمت تنها پاسخی که به هدیه خدا می‌دهد، سوق می‌دهد، زیرا آن هدیه بزرگ مستلزم زیستن زندگی‌ای است که در وهله اول برای آن پاک شدن فراهم شده است. بنابراین، نویسنده ما این پاراگراف را به پایان می‌رساند، بنابراین، برادران و خواهران، خود را کاملاً وقف کنید تا دعوت و انتخاب خود را قطعی کنید، زیرا با انجام این کارها مطمئناً هرگز اشتباه نخواهید کرد، زیرا به این ترتیب ورود به پادشاهی ابدی پروردگار و ناجی ما عیسی مسیح به وفور به شما ارائه خواهد شد. نویسنده ممکن است مفاهیم ما از نجات و پاسخ‌هایی را که ممکن است در سر داشته باشیم به چالش بکشد و از منبرهای خود به این سوال موعظه کند که «برای نجات یافتن چه باید بکنم؟» برای نویسنده دوم پطرس، نجات فقط یک تصمیم جداگانه نیست. مسئله، دنبال کردن یک مسیر تخلیه است.

تصمیم مهم است، اما باید تصمیمی برای دنبال کردن مسیر تخلیه باشد، زیرا رستگاری و ایمنی در انتهای مسیر تخلیه قرار دارد، نه در ابتدای آن. این مسیر با ایمان آغاز می‌شود و ایمان ما را در سفری به سوی شباهت مسیح، به سوی زندگی برای دیگران، به سوی تسلیم هرچه بیشتر خود به خداوند برای تحقق اهدافش در مورد اینکه ما چه کسی خواهیم شد و چه ثمره‌ای برای او در طول بقیه عمرمان به بار خواهیم آورد، قرار می‌دهد. جان و سلی و افرادی که متدیست نامیده می‌شوند، تا حد زیادی با این دیدگاه نویسنده در مورد رستگاری موافق بودند.

در میان متدیست‌های اولیه، الزامات اصلی ورود به این گروه، به قول معروف، میل به فرار از خشم آینده بود و ماهیت این فرار، تعهد مادام‌العمر به استفاده از تمام کمکی که خداوند فراهم کرده بود، تمام ابزارهای فیض برای رشد در تقدس و پارسایی بود. اعضای این جنبش، یکدیگر را تشویق و ترغیب می‌کردند تا تمام تلاش خود را برای کشف چگونگی دوری از هرگونه آسیب و سرمایه‌گذاری در تمام خوبی‌هایی که می‌توانند انجام دهند، به کار گیرند، در عین حال به دنبال آن آرامش دوم بودند که اعتقاد بر این بود که هدف روح‌القدس برای هر مسیحی است. یعنی رسیدن به جایی که عشق به خدا و عشق به همسایه، تمام اعمال و تعاملات فرد را هدایت می‌کند.

پیروی از مسیح مستلزم اطاعت طولانی در یک جهت بود، نه سکون طولانی در یک جایگاه. نویسنده به جای پرسیدن این سوال بی‌ادبانه که «برای نجات واقعی چقدر باید کار کنم یا چقدر کم؟»، شنوندگان خود را ترغیب می‌کند که

پاسخی شایسته ارائه دهند. او به آنها می‌گوید که راه تضمین دعوت و انتخابشان توسط خدا، از طریق تدوین یک استدلال کلامی سست نیست که به وسیله آن فکر کنیم می‌توانیم خود را از دنبال کردن مسیر تخلیه خدا معاف کنیم.

بلکه، او به ما می‌گوید که با دنبال کردن آن پاسخ زنده به دعوت و انتخاب خدا که ما را به افرادی تبدیل می‌کند که به پادشاهی ابدی خداوندمان عیسی مسیح تعلق دارند، در جایی که عدالت در خانه است، دعوت و انتخاب خود را قطعی کنیم. نویسنده ادعا می‌کند که ما این کار را با تسلیم خود به دنبال کردن مسیری که تمام تمهیدات قدرت الهی خدا به طور طبیعی و درست ما را به آن سوق می‌دهد، انجام خواهیم داد. برای نویسنده، این مطمئن‌ترین پایه برای هر آموزه اطمینان‌بخشی است.

با انجام این کارها، مطمئناً در مسیر رسیدن به آن پادشاهی دچار لغزش نخواهید شد.